

## بحثی راجع بماده ۵۲ قانون

### مجازات عمومی

#### « قسمت اول »

از نظر ارتباط موضوع بی مناسبت نمیداند قبلاً یادآور شود که در مقاله راجع بترفع سه سال پیش در خصوص ماده ۵۲ آئین دادرسی کیفری از لحاظ مرور زمان بحث و چندین نتیجه گرفته شد که در ماده مزبور منظور قانون گزار از قید موقوف گذاشتن تحقیقات آن نیست که این امر بیش از مدتهای معینه در ماده ۱۰۵ قانون مجازات عمومی و بمدت نا معلوم و نا محدود ادامه یابد بلکه حاکمیت همین ماده در مورد ماده فوق‌الذکر نیز نافذ و محفوظ است، یعنی بعد از انقضاء مدتهای مقرر در آن ادامه تحقیقات صحیح و قانونی بنظر نمیرسد. بعبارت دیگر چنانچه در مورد خلاف تا یکسال و در مورد جنحه تا سه سال و در مورد جنایت تا ده سال متهم یا مجرم معین نشد، اگر پرونده امر در جریان رسیدگی هم بوده باشد، معهذا بلحاظ آنکه ظرف مدتهای مزبور در واقع تعقیبی از مجرم بعمل نیامده است باید بعلت شمول مرور زمان تحقیقات موقوف گردد.

خلاصه ادله بر مراتب مذکور از اینقرار بود :

- ۱ - با توجه بعبارات ماده ۱۰۵ مخصوصاً اینکه میگوید: « هر کس مرتکب جرمی شده . . . . » و همچنین « . . . دیگر تعقیب از مجرم نمیشود . . . » منظور از تعقیب مذکور در آن ماده همانا تعقیب متهم یا مجرم است نه صرفاً تعقیب جرم، زیرا از لحاظ کیفری مراد اصلی از تعقیب جرم نیز همانا تعقیب و احراز مجرم و محاکمه و مجازات اوست و غیر این امر، عملی بیهوده و لغو و بی‌مورد محسوبست
- ۲ - عامل مرور زمان در تمام موارد چه در باره متهم یا مجرم معین یا نا معین و حتی محکوم و غیر محکوم و در کلیه مراحل چه قبل از شروع تعقیب و چه پس از آن و در صورت موقوف ماندن تعقیب و همچنین بعد از صدور حکم و پس از

اجرای آن بمنظور اعاده حیثیت ساری و جاریست با این ترتیب چگونه میتوان قبول کرد که در این بین فقط متهم یا مجرم نا معین از تحت سلطه عامل مزبور و یا اصل و قاعده کلی مربوط مستثنی میباشد.

۳ - با هیچ یک از اصول قانونی و عدالت و منطقی و حتی عقلانی وفق نمیدهد که طبق ماده ۱۰ قانون مجازات عمومی عمل متهم یا مجرم معلوم بعلمت عدم تعقیب بعد از مدت معینی و همچنین از آن مهمتر گناه ثابت شده مجرم معین و محکوم برابر ماده ۵۲ قانون مذکور مشمول گذر زمان بشود اما جرم متهم یا مجرم نا معلوم مشمول نشده و بمدت نا محدود تعقیب گردد.

۴ - موضوع ماده ۵۲ آئین دادرسی کیفری با توجه به باب و مبحث مربوط تصریح و تذکری است براینکه در این قبیل موارد در اتخاذ تصمیم نهائی عجله نشده و قبل از انقضای مدتهای مقرر در ماده ۱۰ و بناوینی سبادت بصدور قرار نهائی نگردد بلکه جهت احراز مجرم اقدامات سریع لازمه بعمل آید و الا نه شأن نزول ماده ۵۲ آئین دادرسی راجع بمرور زمان است و نه از این حیث وظیفه ای بعهدہ دارد و وظیفه مزبور (تعیین تکلیف از لحاظ مرور زمان) بعهدہ همان ماده ۱۰ قانونی مجازات میباشد.

بنابمراستب مذکور به کلمه «نمیتواند» مندرج در ماده ۵۲ مورد بحث نمیتوان جنبه یا معنائی بمدت نا معلوم و نامحدود قائل گردید.

اکنون موضوع بحث در این مقاله آنست که آیا مفاد ماده ۵۲ قانون مجازات عمومی شامل کلیه متهمین یا مجرمین تحت تعقیب اعم از محکوم یا غیر محکوم میشود یا خیر؟ عبارت دیگر آیا باستثناء محکومین کیفری ایکه حکم صادره در باره آنان بموقع اجرا گذارده شده است متهمین یا مجرمین دیگر اعم از محکوم یا غیر محکوم بعد از مرور زمانهای مقرر در ماده مزبور از سبده تاریخ وقوع جرم باز هم قابل تعقیب هستند یا خیر؟

بنا بشرح و دلایلی که ذیلا توضیح داده میشود جواب سؤال مذکور منفی است. بعبارة اخری حداکثر عمر هر پرونده کیفری بجز آنچه که در آنها حکم صادر و بموقع اجراء نیز گذارده شده بر حسب بزه مربوط از تاریخ وقوع جرم همان مدتهای معینه در ماده فوق الذکر است و ادامه دادن جریان آنها به بیشتر از این حدود

برخلاف روح و منطوق و مفهوم ماده مزبور و همچنین ماده قبلی آن (۵۱) و خارج از اصول و غیرعادلانه میباشد مگر آنکه مانند مجرمین فراری غائله آذربایجان عدم استفاده از مقررات مرور زمان در خود قانون تصریح شده باشد.

اولاً - چون موضوع بحث مبتنی بر عامل مرور زمان و اثرات آنست بنابراین تصور می‌رود بیمناسبت نباشد که ابتدا ماهیت و اهمیت زمان و تأثیرات آن در نظر گرفته شود. ازینرو قبلاً بطور اجمال یاد آور میشود که زمان در اصل همان سیر نیروی کلی و اساسی آفرینش و طبیعت است که ادوار و قسمتهای مختلف آن بنامهائی از قبیل عهد یا دوران، قرن، سال، ماه و غیره مرسوم گردیده، بر همه چیز محیط و مسلط و در همه آنها و کلیه امور ساری و جاری و نافذ و مؤثر است اوست که در ضمن جریان و حرکت دائمی و بدون وقفه خود موجودات و حوادث را بوجود آورده و پس از مدتی سیر و گردش دادن روی امواج خود مجدداً در کام خود فرو میبرد.

تحقیق و بررسی در باره هر موضوع یا مسئله‌ای بدون ملاحظه عامل زمان بحقیقت و واقعیت راه نخواهد یافت و اقدام در خصوص هر امری نیز بی آنکه در درجات اولیه شرایط و تأثیرات و مقتضیات صحیح و حقیقی (البته نه مجازی) زمان در آن مراعات گردد بدون عیب و نقص نبوده و نتیجه کاملی ببار نخواهد داد و چه بسا که تولید فساد هم خواهد نمود.

زمان بهمان قرار فوق الذکر نفوذ و تأثیرات خود را در تنظیم و تدوین کلیه قوانین بنحو بارزی نموده، چنانکه در مورد دعاوی اعم از حقوقی و جزائی از ابتدای امر وقتی میتوان وارد رسیدگی گردید که مشمول مرور زمان نشده باشد و در صورت شروع برسیدگی نیز کلیه اقدامات اولیه و اساسی بعدی از قبیل اعتراض و پژوهشخواهی و فرجامخواهی و غیره همه در قالب و مواعد زمانی قرار داده شده است.

نظر بمراتب مزبور و با توجه باینکه قانونگذار طبق مواد ۵۱ و ۵۲ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ قانون مجازات عمومی در تمام مراحل چه قبل از اقدام بتعقیب و چه پس از آن تا پایان رسیدگی در خصوص عدم تعقیب متهم با مجرم مدتهائی از لحاظ مرور زمان معین نموده و بدینوسیله اثر قاطع همین عامل را در کایه مراحل اعم

از مرحله اتهام و محکومیت و اعاده حیثیت در باره مرتکبین جرم و همچنین خاتمه دادن بجریان پرونده های کیفری آنان صریحاً پذیرفته است هیچگونه علت یا دلیل و مجوزی بنظر نمیرسد که در این بین فقط شامل حال متهمین یا مجرمین تحت تعقیب و غیر محکوم نشود ، چنین مطلبی در هیچ جای قانون مجازات تصریح و استثناء نشده است . و اگر فرضاً هم از ماده ۵۲ فوق الاشعار همچو معنائی استنباط گردد علت وجهتی بر چنین استنباط اصلاً وجود ندارد وانگهی مگر با استنباط بدون صراحت قانونی میتوان کسی را تعقیب و مجازات کرد ؟ در مقام تفسیر نیز مگر نباید تفسیر له متهم بموقع اجرا گذارده شود ؟

چنانچه بمعنای سطحی و ظاهری مواد ۵۱ و ۵۲ اکتفاء نشده و در عمق و باطن آنها دقت و اصول و جنبه های مشترک و عملی آن مواد ملاحظه و مفهوم کلی و روح آنها در نظر گرفته شود کاملاً معلوم خواهد شد که عمل مجرمین تحت تعقیب و غیر محکوم نیز بشرح آتی مشمول مرور زمان میگردد .

چون همین معنی و مطلب حقیقت و واقعیتی است ، منتهی وسیله عبارات ماده ۵۲ بصورت واضحی آشکار نگردیده و در نتیجه بموقع اجرا نیز گذارده نشده است بنا براین ناگزیر بعدها بموجب ماده ۲ از مواد اضافی بقانون آئین دادرسی کیفری مصوب مرداد ۱۳۳۷ بصورت صریحتر اما باز ناقص و غیر کامل متظاهر گردیده است .

ثانیاً - بدیهی است منظور اصلی از همه اقدامات و تحقیقات از اعلام جرم وتشکیل پرونده گرفته تا محاکمه و صدور حکم آنست که مجرم معین و بمجازات برسد و تلاش و کوشش ضابطین دادگستری و دادرها و دادگاههای کیفری نیز بیشتر برای همین منظور است ، با اینحال وقتی که مجرم معین و محکوم طبق ماده ۵۲ بلحاظ شمول مرور زمان مجازات نشد بچه نحو و یا بچه دلیلی میتوان توجیه کرد درباره کسی دیگر که هنوز در مرحله اتهام بوده و معلوم نیست واقعاً مقصر است و محکوم خواهد شد یا نه مقررات مرور زمان شامل نمیشود ؟ آیا چونکه صدآمد نودهم پیش ما نیست ؟ !

پرونده ایکه روی آن زحمتهای کشیده شده تا اینکه تکمیل و منجر بصدور حکم گردیده و بعداً نیز تمام مراحل مربوطه را طی نموده و حکم صادره قطعی

و لازم الاجرا شده ، با اینوصف وقتی که سرور زمان جریان همچو پرونده ها را متوقف ساخت چگونه میتوان قبول کرد که همین عامل نمیتواند و یا نباید جلو جریان پرونده های ابتدائی و بسیار ناقص را بگیرد ؟

در آنصورت که قانونگذار احکام قطعی لازم الاجرا را با تمام اهمیت و قدرتی که نسبت بانها طبق صراحت ماده ۹ آئین دادرسی مدنی و ماده ۸۲ قانون آئین دادرسی کیفری قائل بوده و برابر ماده ۸۴ قانون اخیر فقط ۵ مورد در خصوص تأخیر در اجرای آنها را تجویز و پیش بینی نموده ، جزء شمولات سرور زمان قرار داده است چطور میتوان باور کرد که قائل بتأخیر سرور زمان در مقابل دستوراتی از قبیل شاکی احضار شود نبوده و یا نمیشود ؟ !

در جائیکه متمم قانون اساسی در اولین اصل راجع بحقوق ملت ایران (اصل هشتم) مقرر میدارد اهالی مملکت در مقابل قانون متساوی الحقوق هستند و در آنصورت که بدیهی است تبعیض عین بیعدالتی و از هر لحاظ عملی مردود و ممنوع بوده و بهیچوجه و بهیچ استنادی قابل اعمال نمی باشد ، چگونه میتوان در یک پرونده قتل که ظرف چند ماه تکمیل و منجر بحکم قطعی گردیده قاتل مثلاً فراری را بعد از ۱۰ سال مشمول سرور زمان قرار داد و از مجازات معاف کرد ، اما در پرونده دیگر مشابه آن بلحاظ اینکه در جریان رسیدگی بوده با وجود مضمی مدتهای بیشتر مشمول قرار نداد ؟ ! و یا در پرونده راجع بجرم خفیفتر مثلاً از نوع جنحه بعنوان اینکه هر سه سال یکبار در آن دستوراتی نظیر دستور فوق الذکر صادر گردیده با گذشت سالهای سال مجرم را محاکمه و بمجازات رساند ؟ !

در پرونده ای مثلاً راجع بامر جنحه که فعلاً باوجود گذشت مدتها بیش از ۵ سال از تاریخ وقوع جرم در جریان رسیدگی است اگر در همان اوایل امر سریعاً تکمیل و فرضاً حکم محکومیت هم صادر میگردد ولی بعلت فرار و تمرد مجرم محکوم حکم مزبور غیر مجری میماند ، مشارالیه مدتها قبل ( کمی پس از انقضای ۵ سال از تاریخ مزبور) از مقررات سرور زمان استفاده کرده و از تعقیب خلاصی یافته بود . اما اکنون همان شخص که نه فرار کرده و نه هنوز محکوم شده بلکه خود مراجع صلاحیتدار سبب تأخیر کار او شده اند چرا و بچه علت نباید از مقررات سرور زمان لااقل بهمان مدت ۵ سال استفاده کند ؟ !

اصلاً پرونده محتوی حکم قطعی که حکم آن بموقع اجراء گذارده نشده خود جزء پرونده های جاریست آنها پرونده فشرده تر و کاملتر و محکوم آن نیز همان مجرم تحت تعقیب است باضافه داشتن حکم محکومیت. با اینحال وقتی نسبت بهمچو پرونده جاری که فقط منتظر آخرین اقدام یعنی جلب محکوم و اعمال مجازات و بهره برداری از تمام زحمات قبلی است مرور زمان شامل میشود بچه منطقی نباید شامل پرونده های جاری دیگر بدون حکم و بسیار ناقص بشود؟!!

بترتیب فوق در آنصورت که مجرم محکوم تحت تعقیب از مقررات مرور زمان استفاده میکند کدام اصل و قانون و یا کدام دلیل و منطقی میتواند مانع استفاده غیر محکوم تحت تعقیب یعنی متهم از مقررات مزبور بشود؟!!

در هر حال از هر جهت که ملاحظه شود مستثنی قرار دادن متهمین یا مجرمین تحت تعقیب و غیر محکوم از مقررات مرور زمان صریحاً خلاف عدالت بوده و با هیچ اصل و منطقی وقاعده و قانونی وفق نمیدهد.

الثاً - شأن نزول مواد ۵۱ و ۵۲ قانون کیفر همگانی راجع بدو نکته اصلی است: تعقیب یا عدم تعقیب مجرم و مرور زمان. بعبارت دیگر تعیین تکلیف مجرم از نقطه نظر مرور زمان.

در ماده ۵۱ راجع بزمان قبل از تعقیب مجرم و همچنین پس از شروع تعقیب وی در صورت موقوف ماندن این امر، و در ماده ۵۲ درباره مجرم تحت تعقیب حتی اگر محاکمه و محکوم هم گردیده ولی اجرای حکم شروع نشده باشد از لحاظ مرور زمان تعیین تکلیف بعمل آمده است.

معنی و مفهوم اصلی ماده ۵۲ را نمیتوان محدود بمرور زمان فقط راجع بحکم و محکوم نموده و از معنی وسیعتر آن صرفنظر و تنها حکم را مد نظر قرارداد و آثار مرور زمان را نیز منحصرأ بزمان بعد از صدور آن مترتب نمود، بلکه بطوری که فوقاً گفته شد مفهوم اصلی آن ماده بطور کلی مجرم تحت تعقیب اعم از محکوم و غیر محکوم را شامل میباشد. زیرا:

- ۱ - در صورت اول سیبایستی موضوع در باب و فصل مربوط باحکام یعنی فصول اول و دوم و سوم از باب ششم آئین دادرسی کیفری مورد بحث قرار میگرفت.
- ۲ - حکم مجازات ناشی از جرم و مجرم و راجع و قائم بانهاست. بدون ملاحظه جرم و مجرم حکم جزائی فی نفسه مفهومی نداشته و نوشته است.

تا آنکه از لحاظ مرور زمان آثار و اعمالی بر آن بار کرد. بعلاوه با مرور زمانهای معمولی و مقرر در مواد ۵۱ و ۵۲ مندرجات یا سایر کیفیات حکم تغییر نمیکند بلکه این اوضاع و احوال مربوط به جرم و مجرم است که از همان هنگام پیدایش (تاریخ وقوع بزه) در اثر زمان سریعاً تغییر و تحول مییابد و علت تشریح و فلسفه وضع مقررات راجع بمرور زمان نیز بمناسبت همین تأثیرات زمان روی حادثه جرم و مجرم و تغییرات و تحولات مربوط بآنهاست نه علل دیگر. آنکه جرم است آثار و دلایل و مدارك راجع بان کم کم از دسترس خارج و یا بکلی از بین میروند چگونگی جریان امر و احوالات مربوط بان در ذهن گواهان و مطلعین و شناکی تغییر و تبدیل یافته و یا اصلا کم و بیش از یاد میروند و بدینوسیله گواهی و اظهارات آنان از اعتبار و اعتماد میافتد و از طرف دیگر جامعه نیز بتدریج حادثه را فراموش مینماید.

و اما راجع بمجرم ، بمرور ایام اوضاع و احوال او نیز چه از لحاظ روحی و جسمی و چه از لحاظ مالی و اخلاقی و چه از حیث خانوادگی و اجتماعی و غیره هزاران تغییرات و تحولاتی در باره اش پدید میآید.

بنا بعلل مزبور و بجهت آنکه بعد از مدتی چون جمع آوری دلایل و تکمیل پرونده و تعیین و اعمال مجازات عادلانه بطور نسبی یا حتی مطلق تدریجاً مصادف با آنچنان اشکالات عدیده و مهمی میشود که قانونگذار عدالت و مصلحت را در آن می بیند که یکباره از تعقیب و مجازات مجرم صرفنظر شود.

چون تأثیرات زمان در باره جرم و مجرم نیز بلافاصله بعد از حدوث بزه شروع میشود ، بنابراین در جزائیات باید همان تاریخ وقوع جرم مبدء مرور زمان قرار داده شود.

بجهت فوق در ماده ۵۲ که تاریخ صدور حکم بعنوان مبداء قلمداد شده بنا و پایه اساسی نداشته و صحیح نمیباشد. بعلاوه تاریخ صدور حکم و همچنین قطعیت یافتن و لازم الاجرا شدن آن وضع و موقعیت ثابتی ندارد تا بتوان آنرا از لحاظ مزور زمان و آثارش مبدء قرارداد. زیرا در یک پرونده ممکن است بعد از چند روز و در پرونده دیگر بعد از چند سال از تاریخ حدوث بزه یا تاریخ شروع تعقیب حکم صادر و قطعیت حاصل نماید. در صورتیکه بشرح مذکور زمان از

همان هنگام وقوع جرم نسبت بان و همچنین آثار و متفرعانش شروع بتأخیر مینماید.

جناب آقای حائری شاه باغ نیز در هر دو کتاب اصول آئین دادرسی کیفری و شرح قانون مجازات تألیفی خود در سباحث مربوط بمرور زمان صریحاً در چند جا تاریخ وقوع جرم را مبدء مرور زمان معین و اعلام نموده است بنا بشرح و مراتب فوق در مورد ماده ۵۲ اصل و واقعیت و صحیح امر آنست که در درجه اول و قبل از هر چیز تأثیرات زمان در باره جرم و مجرم و از تاریخ وقوع جرم در نظر گرفته شده و باین ترتیب متهمین یا مجرمین غیر محکوم و تحت تعقیب را نیز مشمول معنی و مفهوم آن قرار داد.

رابعاً - قانونگذار در ماده ۵۲ سرعت و جریان عادی پرونده های کیفری و همچنین حد اعلاى وضع مجرم را در مرحله تعقیب که همان محکومیت است در نظر گرفته و از لحاظ مرور زمان نسبت بوی تعیین تکلیف نموده است با این کیفیت آشکار است که این امر شامل وضع اخف وی یعنی مرحله اتهام و قبل از محکومیت نیز بنحو احسن خواهد شد.

محکومیت، مرحله بعدی و تکامل یافته اتهام و محکوم همان متهم است منتهی متهم واقعی منهای حکم محکومیت یعنی متهمی که نه فقط تبرئه حاصل نکرده بلکه مجرمیتش هم ثابت و محرز گردیده است با این ترتیب وقتی که قانونگذار محکوم را مشمول استفاده از مقررات مرور زمان قرار داد کاملاً واضح است که این امر طبعاً و قهراً شامل متهم یا مجرم غیر محکوم نیز میشود بطوریکه حتی میتوان گفت احتیاج بتصریح و توضیح بیشتر هم ندارد. بنا بمراتب بالا و نظرباینکه :

۱ - معمولاً مدت جریان قبل از صدور حکم در اکثر قریب بکل پرونده های کیفری آن اندازه نیست که در مقابل مدت های مرور زمان معینه در ماده ۵۲ زیاد قابل توجه و مؤثر باشد. بعبارت دیگر معمولاً فاصله بین تاریخ وقوع بزه و تاریخ صدور حکم اغلب مقارن هم بوده و آنقدر نیست که از لحاظ مذکور غیر قابل اغماض باشد مخصوصاً در جرائم مشهود تاریخ صدور حکم تقریباً منطبق با تاریخ وقوع بزه است.

۲ - بشرح و تفصیلی که قبلاً بیان گردید عدم مشمول مقررات مرور زمان نسبت بمتهمین یا مجرمین غیر محکوم و تحت تعقیب با مقررات صریح قانون اساسی همچنین



هرگونه اصول قانونی دیگر وفق ندارد و مستثنی قرار دادن آنها از این حیث غیر قابل قبول است.

۳ - ماده ۵۲ قابل تفسیر بنفع متهم بوده و بنا باصل رعایت نفع متهم تفسیر ماده مزبور بنفع وی الزامی است. (۱)

(۱) - نقل از صفحه ۵۲ کتاب اصول آئین دادرسی کیفری تألیف جناب آقای حائری شاه باغ « . . . . . در آنصورت قانون بر خلاف مصلحت متهم تأویل و تفسیر شده و اصل ثابت و مسلم حقوقی که همه جا باید قوانین جزائی بنفع متهم تفسیر شود نقض شده است. خلاصه این ماده (۵۲) محتاج بتأمل دقیق و حل آن بطوریکه هم ظاهر قانون حفظ شده و هم منفعت متهم ملحوظ گردد در نهایت صعوبت و اشکال است و فقط راه حلی که بنظر میرسد همانست که در واقع این اشکال در تفسیر ماده ۵۱ اشاره شد » .

نقل از صفحه ۴ و ۵ کتاب مذکور در خصوص تفسیر ماده ۵۱ :

«برخی از علمای حقوق معتقدند علت حصول مرور زمان هرچه باشد همین که مدتهای قانونی بگذرد مرور زمان حاصل خواهد شد و دعوی بدون هیچ قید و شرطی ساقط میشود مثلاً اگر جرمی معلوم و فاعل مجهول باشد یا فاعل معلوم و فراری باشد یا بممالک اجنبی پناهنده شده باشد و یا وزارت دادگستری بواسطه اشتغال دولت بجنک نتواند وظایف خود را انجام دهد و یا طوفان وسیل مانع دسترسی بمتهم گردد و این موانع در خلال مدت مرور زمان پیش آمد کند باز هم اگر با وجود این موانع مدت مرور زمان کافی شد دعوی ساقط میشود . . . . .  
بهرحال بعقیده مصنف فلسفه مرور زمان که قبلاً اشاره شد در صورت وجود

موانع قهری هم لازم الرعایه است زیرا فلسفه مرور زمان در امور جزائی فراموش شدن جرم است بواسطه گذشتن مدت و فرق نمیکند که موانع قهری باشد و غیر اختیاری و یا اختیاری و بر حسب این نظر محاکم با گذشتن مدتهای قانونی حق تعقیب نخواهند داشت و نیز حق ندارند در علل و موجبات حصول مدت مرور زمان وارد شده نفیاً یا اثباتاً اظهار عقیده نمایند فقط نظر محاکم باید اقتصار ب مدت بشود.  
ایضا از صفحه ۴ کتاب شرح قانون مجازات عمومی تألیف معظم له:

« . . . . . بعقیده مصنف در مواردیکه قانون قابل تفسیر بمنفعت متهم باشد حمل آن بنفع متهم امری الزامی است » .

ع - بتفصیل مذکور مبدء اصلی و واقعی مرور زمان در امور کیفری تاریخ وقوع جرم است.

لازم بنظر میرسد که در ماده ۵۲ قانون مجازات نیز همانطوریکه در مورد اول ماده ۵۱ مقرر شده مبدء مرور زمان از تاریخ وقوع جرم محسوب و باین ترتیب متهمین یا مجرمین غیر محکوم و تحت تعقیب را هم مشمول مقررات مرور زمان همان ماده قرار داد.

اگر در هر هزار پرونده فقط یک مورد هم نظیر مورد جرم مشهود فوق - الذکر پیش بیاید، بنا بمراتب مشروحه و با وضع عدم صراحت کاملی که ماده ۵۲ دارد و از نظر اصل رعایت نفع متهم، مدت مرور زمان مربوط بهمان مورد در سایر موارد راجع بموضوع ماده مزبور نیز غیر قابل عدول و لازم الرعایه بوده و باید مقیاس و اندازه قرار گیرد یعنی در تمامی آنها مبدء مرور زمان بایستی از تاریخ وقوع بزه محسوب بشود.

خامساً - در خصوص سرعت و جریان عادی پرونده ها که در اول بند قبل اشاره شد توضیح داده میشود که سرعت و جریان مزبور معمولاً در پرونده های کیفری عادی و روزانه (البته نه پرونده های استثنائی و معدود راجع به جرائم بسیار مهم و متعدد) همانطوریکه معلوم و نسبت با کثر آنها عملی میشود و عرف معمول و خواست افکار عمومی نیز بر آنست اینست که حد اکثر مدت قبلی از صدور حکم در مورد جنائی از یکسال و در جنحه از چند ماه و در خلافی از چند روز یا چند هفته تجاوز نماید و الا سرعت و جریان آنها غیر عادی محسوب است.

قانونگذار هم با ملاحظه اینکه مدتهای مزبور قابل توجه و مؤثر نمیشد پرونده هائی را که طبق ماده ۵۱ را که نمانده و بالنتیجه مشمول گذر زمان نگردیده و یا منجر بمنع تعقیب یا براثت نشده و بالاخره سیر عادی خود را طی کرده و به محکومیت منتهی گردیده است در نظر گرفته برابر ماده ۵۲ از لحاظ مرور زمان وضع مجرمین آنها را تعیین نموده است با این کیفیت تعیین تکلیف نسبت بپرونده های استثنائی دارای جریان عادی که فقط رسیدگیهای قبل از محاکمه و صدور حکم آنها ممکن است سالهای سال بطول انجامد جلب نظر نکرده است.

اصولاً قانونگذار با تأکیداتی که از یکطرف برابر ماده ۵۴ قانون آئین دادرسی کیفری و تبصره ذیل آن همچنین بموجب مواد ۷۷ و ۵۸ همان قانون

و سایر مواد مربوطه در باره اعمال سرعت در رسیدگی نموده ، و از طرف دیگر طبق ماده ۵۱ قانون مجازات عمومی در صورت رکود مثلاً یک پرونده جنحه ظرف سه سال جرم آنرا شمول مرور زمان قرار داده است . تصور نمیرود به جریان طولانی و غیر عادی پرونده هائی که هرچند سال یکبار در آنها دستوراتی جزئی فقط جهت باصلاح قطع مرور زمان و رفع مسئولیت صادر گردیده ، جریان عادی یعنی تعقیب قانونی قائل شده باشد .

اساساً همانطوریکه عنوان متهم زیر عنوان محکوم مستتر است و محکوم اعم از متهم و مجرم بوده و وجود کامل و تمام عیار آنها است شمول مرور زمان نسبت بمتهمین یا مجرمین مورد پیگرد نیز تحت مفاد و مفهوم ماده ۵۲ مستتر و کاملاً خوانا و آشکار است . بهمین جهت و جهات مذکور در پیش و هم چنین با توجه و دقت در نحوه و چگونگی مرور زمانهای مقرر در باره مرتکبین جرم بشرح مواد ۵۱ و ۵۲ از لحاظ مبده و مدت‌های مختلف و غیره ، این مطلب گرچه لفظاً و بطور وضوح در آنها قید نشده ولی در معنی و باطن مواد مزبور موجود و مندرجات آنها صریحاً و فورمول وارد لالت دارد براینکه :

۱ - متهمین یا مجرمین غیر محکوم نیز شمول مقررات مرور زمان هستند و با وجود مواد مذکور بهیچوجه نمیتوان آنها را از استفاده از مقررات مزبور محروم ساخت .

۲ - حداکثر مدت‌های مرور زمان راجع بآنها نمیتواند از مدت‌های مقرر در ماده ۵۲ تجاوز نماید .

۳ - از لحاظ مبده نیز با ملاحظه اینکه مبده معینه در ماده مزبور (تاریخ صدور حکم) راجع بمحکومین است در باره غیر محکومین هم قهراً بایستی از یکی از دو مبده قانونی دیگر که در ماده قبلی (۵۱) معین شده و مبده اصلی و حقیقی محسوب است یعنی تاریخ وقوع بزه استفاده شود .

بارعایت ترتیب فوق علاوه از آنکه بروز کوچکترین خللی در اجرای ماده مورد بحث مشاهده نمیگردد در عین حال مقررات آن بر طبق مفاد اصلی و حقیقی و روح خود در قلمرو وسیعتر و روی سبانی واقعی و صحیح و همچنین مطابق مقررات قانون اساسی (که هیچ قانونی نباید بر خلاف مدلول اصول آن باشد) و بصورت عادلانه تر بموقع اجراء گذارده میشود .

سادساً - نسبت بمواد ۵۱ و ۵۲ قانون مجازات عمومی ایرادات ذیل وارد است و تصور می‌رود تمام ابهامات و اشکالات راجع بمواد مزبور نیز ناشی از همین ایرادات می‌باشد :

۱ - بطوریکه میدانیم یکی از خواص ذاتی قانون آنست که روابط مشترک کلی موضوعات را در نظر گرفته و نسبت بآنها تعیین تکلیف مینماید و ورود در جزئیات در شأن قانون نمی‌باشد ، زیرا در آنصورت موقع اجرا وضع آن متزلزل خواهد شد . در مواد فوق‌الذکر با تعیین مدتهای مخصوص نسبت بهر یک از مراحل تعقیب جرم یا مجرم نکته مزبور رعایت نگردیده و در نتیجه مرور زمانهای مختلف و نامتناسب و غیر عادلانه پیش آمده است .

۲ - نکات اتکائی قانون باید هرچه بیشتر ثابت تر و استوار تر باشد در جزئیات باوجود آنکه مبده اصلی و واقعی مرور زمان همان تاریخ وقوع جرم است مع هذا مواد مورد بحث علاوه از تاریخ مزبور نکات مختلف و غیر ثابت دیگری هم بعنوان مبده مرور زمان قلمداد شده و این امر نیز سبب عدم ثبات معنی و مفاد اصلی آنها گردیده است .

۳ - طبق اصل هشتم متمم قانون اساسی و همچنین هرگونه اصول انسانی دیگر ، در قانون باید عدالت و تساوی حقوق نسبت بهمه افراد مردم کاملاً مراعات شود و نبایستی در عمل تولید تبعیض و بیعدالتی نماید . در مواد یاد شده رعایت این نکته نیز تا حدودیکه لازم بوده بعمل نیامده و بتفصیل مذکور در قبل و مخصوصاً چنانچه بمعنای ساده و سطحی آنها اکتفاء بشود ، در عمل مصادف با تبعیض و بیعدالتی فاحش و آشکاری می‌گردد . از این نقطه نظر در مورد ماده ۵۲ قبلاً بقدر کافی توضیح داده شد و اما در خصوص ماده ۵۱ یاد آور میشود که با وجود تعیین مرور زمانهای طویل‌المدت بشرح ماده ۵۲ ، در ماده ۵۱ نسبت به متهمینی که از طرف خود مراجع صلاحیتدار جریان تعقیب آنها مدتی را کد بماند ، بدون ملاحظه حقوق شاکی و متضرر از جرم و بدون توجه بنتایج سوء عدم مجازات مجرم ، مرور زمانهای کوتاه مدت مخصوص معین گردیده است .

تصور می‌رود تمام ایرادات مذکور نیز ظاهراً ناشی از آنجاست که اقدامات معموله در پرونده در نظر مقنن بیشتر جلب توجه کرده و ماهیت واقعی و اثرات زمان چنانکه باید و شاید مورد نظر او قرار نگرفته است .

ایرادات فوق‌الذکر نیز وادار میکنند که در عمق و باطن ماده ۵۲ کمی تأمل و جوانب امر و مواد مربوطه را ملاحظه و روح و مفهوم کلی و واقعی آن در نظر گرفته شده و بموقع اجراء گذارده شود والا اکتفا بصورت ظاهر و اجرای معنای سطحی آن نتایج مطلوب حاصل نموده و منظور اصلی از تدوین آن ماده و ماده قبلی را هم بقدر کافی و لزوم تأمین نخواهد کرد.

سابقاً - مطالبی که تاکنون مورد بحث قرار گرفت بیشتر از جهت مقررات قانونی بوده اکنون بی‌مناسبت نمیدانند که در خارج از این حدود هم نکات ذیل را یادآور شود :

در عصری که ظرف تقریباً ۶ یا ۷ سال جوان دیپلمه‌ای پزشکی یا مهندس و یا قاضی میشود و هزاران تغییرات در افکار و اخلاق و شخصیت و سایر خصوصیات او و همچنین محیط و جامعه پدید می‌آید ، تعیین مجازات حبس مخصوصاً شلاق بعلت اینکه مثلاً در زمان دانش آموزی مرتکب ایراد جرح با چاقو شده صحیح نبوده و اشتغال مراجع و مقامات قضائی هم بمدت بیش از ۲ سال بیک امر خلافی و یا زیاده بر ۵ سال بیک پرونده جنحه و اضافه بر ۱۵ سال بجرم جنائی منطقی و خالی از ایراد دیده نمیشود . همچنین احضار مرد متأهل و عائله دار یا زن و شوهردار و بچه دار پس از گذشت ۱۵ سال از زمان وقوع جرم جهت تکلیف سازش یا اخذ توضیح در موضوع مثلاً راجع بمنافی عفت شایسته بنظر نمیرسد .

در دوره‌ایکه واحد زمان حتی به چند هزارم ثانیه نیز رسیده و دقایق آن برای هر شخص بیش از پیش قیمت و ارزش پیدا کرده است اگر ظرف مدتهای مذکور نسبت بجرائم مربوط تعیین تکلیف نهائی ممکن نگردد ، اغماض و ترک تعقیب اولی بنظر میرسد ، زیرا ادامه اینکار از هر لحاظ که تصور شود بتدریج مصادف با اشکالات عدیده خواهد شد .

مگر انسان چقدر عمر دارد که از آن ۱۸ سال بدوران صغر و بعد از ۶۰ سالگی به پیری و ناتوانی سپری گردد ، در وسط هم که استعداد کار و کوشش و زندگی واقعی دارد با وجود مواجهه با هزاران مشکلات ، اگر احياناً مرتکب خطائی بشود سالهای سال گرفتار دستگاهی که خود آن در راه تأمین رفاه و آسایش مردم میکوشد بشود ؟ !

اگر منظور اصلی از تعقیب جرم و مجرم ، مجازات و متنبه کردن وی و عبرت

سایرین است این منظور وقتی حاصل میشود که در موقع خود انجام گیرد نه بعد از گذشت مدتهای خارج از اندازه.

اگر فرضاً دقت و سختگیری زیادی هم در کار باشد، بجای صرف وقت و نیرو و هزینه بحوادث چندین سال قبل و پروندههای خاک خورده و نیمه جان آیا اصلح آن نیست که توجه بیشتری نیز بآینده مبذول و در خصوص از بین بردن عوامل وقوع جرائم و تقلیل میزان آنها و تأمین وسایل رسیدگی سریع و همچنین نحوه اعمال مجازات و از نظر مؤثرتر و نتیجه بخش تر بودن آن بشود؟!

#### نتیجه

نتیجه مطالب مشروحه بشرح ذیل خلاصه میشود:

۱ - در مواردیکه متهم یا مجرم معین نیست از تاریخ وقوع جرم پس از گذشت مدتهای مقرر در ماده ۱۰ قانون کیفر همگانی موضوع مشمول مرور زمان است و باستناد ماده ۲۰ آئین دادرسی کیفری ادامه تعقیب و یا اعمال مجازات صحیح و قانونی بنظر نمیرسد.

۲ - بااستثناء مجرمینی که عدم استفاده از مقررات مرور زمان درباره آنها در خود قانون تصریح شده و همچنین بااستثناء مجرمینی که محکوم و حکم نیز درباره آنان بموقع اجراء گذارده شده، در مورد سایر مجرمین یا متهمین اعم از محکوم یا غیر محکوم، برحسب بزه مربوط چنانکه تعیین تکلیف نهائی نشده باشد (حکم محکومیت صادر و شروع باجرای آن نگردیده باشد). موضوع مشمول مرور زمان است و ادامه تعقیب و یا محاکمه و مجازات آنان با مفهوم و منطوق و روح مواد ۱۰ و ۲۰ مذکور و همچنین اصول قانونی و عدالت مطابق بنظر نمیرسد.

۳ - تصور می رود اصلح آنست که در اولین موقع ممکنه نسبت به نسخ مواد مزبور اقدام و قطع نظر از مراحل تعقیب یا عدم تعقیب مجرم و صدور حکم و غیره و بجای سبدها و مدتهای مختلف مرور زمان، در خصوص هر یک از انواع جرائم یکنوع مدت مرور زمان از سبدها تاریخ وقوع آنها معین شود، تا بدین وسیله هم اشکالات و ایرادات عدیده وارده بر مواد مورد بحث منتفی و هم ضمناً اصطلاح نامناسب و بحثهای زاید راجع باینکه فلان دستور (مثلاً حتی سه کلمه شاکی احضار شود) قاطع مرور زمان است یا خیر و یا بعبارت واضحتر جلوگردش زمان را میگیرد یا نه! خاتمه پذیرد.

در صورت امکان بعداً نیز راجع باین موضوع بحث خواهد شد.